

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹

خوشبینی در شعر ایلیا ابوماضی و محمد حسین شهریار*

دکتر محمد خاقانی اصفهانی
دانشیار دانشگاه اصفهان
محمد جعفر اصغری
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان

چکیده

بدون شک نویسندگان، ادبا و ناقدان در سال های اخیر، توجه قابل ملاحظه ای به ادبیات تطبیقی داشته اند؛ زیرا ماهیت این نوع ادبیات، پژوهشگر را به تحقیق و جستجو در این زمینه سوق می دهد. با این وجود، تلاش های صورت گرفته در این زمینه، ناچیز به نظر می رسد و نیاز به دقت و کوشش بیشتری دارد. از اینرو، این نوشتار بر آن است تا با بررسی خوشبینی در شعر ایلیا ابوماضی و محمد حسین شهریار، سهمی هرچند کوچک در پژوهش های تطبیقی داشته باشد. نوشتار حاضر، با تکیه بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی که شرط تطبیق را صرفاً وجود زمینه های تأثیر و تأثر نمی داند، از این منظر به این پژوهش پرداخته است و می کوشد ضمن ارائه معنای خوشبینی و اشاره به جلوه های آن نزد بعضی از شاعران معاصر فارسی و عربی، به بررسی مفاهیم عمیق و ارزشمند تسلیم در برابر قضا و قدر، معاد، استفاده از طبیعت زیبای خداوند، ترویج محبت، عشق به زندگی، صبر و نکات مشترک و اختلاف در شعر آن ها بپردازد.

پژوهش حاضر - در پایان - به این نتیجه می رسد که شهریار از ابوماضی خوشبین تر است؛ زیرا ابوماضی را نسبت به زندگی در پاره ای از موارد، دچار شک و تردید می بیند.

واژگان کلیدی

ابوماضی، ادبیات تطبیقی، خوشبینی، شهریار.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۹/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۲/۲۰
نشانی پست الکترونیک نویسنده: mohammadkhaqani@yahoo.com

۱- مقدمه

در کتابخانه دانشکده زبان های خارجی دانشگاه اصفهان کتاب های ادبی مورد مطالعه قرار می گرفت که ناگهان این عبارت زیبا « ابو ماضی شاعر عشق و خوشبینی » توجه را به خود جلب نمود. از جمله کتاب های دیگری که در این زمینه مطالعه شد، کتابی بود با عنوان « ایلیا ابو ماضی شاعر السؤال والجمال » ایلیا ابوماضی شاعر سؤال وزیبایی [نوشته « خلیل برهومی ». در این کتاب، حقیقتی آشکار گردید که پژوهشگر را به تحقیق وجستجوی بیشتر وامی دارد؛ زیرا عده ای این شاعر را به خاطر خوشبین بودن، ستایش می کنند و گروهی دیگر به خاطر بدبین بودن، سرزنش. بنا براین، سعی شد این ابهام زدوده شود. از این رو، پس از مطالعه زیاد، مقرر گردید یک بررسی تطبیقی بین این شاعر وشاعری دیگر در ادبیات فارسی صورت گیرد. به همین خاطر، با استادان محترم گروه ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان گفتگو وتبادل نظر صورت گرفت. بزرگواران با معرفی پنج شاعر معاصر: « محمد حسین شهریار، سهراب سپهری، هوشنگ ابتهاج، فریدون مشیری، سیمین بهبهانی » به توضیح ویزگی های شعری هر یک از این شاعران پرداختند. این در حالی بود که اصرار زیادی به مقایسه ابوماضی وشهریار داشتند. زیرا در آینه شعر شهریار هم پاره ای ابیات خوشینانه مشاهده می شود وهم بعضی ابیات بدبینانه، که این گرایش ها در آینه شعر ابوماضی نیز کاملاً مشهود است. پس از مشاوره با این استادان بزرگوار، دیوان ابو ماضی وشهریار از آغاز تا پایان با دقت تمام مطالعه و مورد بررسی قرار گرفت و ابیات خوشینانه وبدبینانه هر دو شاعر استخراج گردید. پس از آگاهی از عدم بررسی این موضوع توسط دیگران، علاقه برای وارد شدن به این موضوع بیشتر و بیشتر شد.

اما در مورد دلایل مقایسه ابوماضی با شهریار باید گفت: در مدت سه ماه منابعی که به فهم موضوع کمک می کند، جمع آوری گردید. حاصل این مطالعات وملاحظات را می توان بدین گونه شرح نمود: در ادبیات تطبیقی مکاتب مقایسه ای گوناگونی وجود دارد. مشهورترین این مکاتب، مکتب فرانسوی است که شرط اصلی بررسی تطبیقی را، وجود موارد تأثیر وتاثر می داند. اما مکتب آمریکایی یا به عبارت بهتر نقدی، مکتب فرانسوی را اساساً مورد انتقاد قرار می دهد و معتقد به بررسی های موازنه ای ومقایسه ای است. این مکتب، ادبیات تطبیقی را در یک چارچوب تنگ محصور نمی کند، بلکه افق های وسیعی را در برابر این ادب می گشاید. مکتب دیگر، مکتب مارکس است. این مکتب ادبیات

را از امور روبنایی جامعه می داند که با پیشرفت جامعه پیشرفت می کند. بنابراین، درست نیست که ادبیات بدون بررسی جامعه بررسی شود. همانطور که شایسته نیست تغییرات فنی و فکری ادبیات بدون توجه به تغییرات اجتماعی جامعه بررسی شود. از منظر این مکتب، تمامی جوامع دارای تغییرات مشابه هستند و از آنجا که این تغییرات اجتماعی جزء امور زیربنایی هستند، در امور روبنایی که در فرهنگ و ادبیات متبلور است، تأثیر می گذارند؛ در نتیجه، در ادبیات همه جوامع اشتراکات زیادی وجود دارد. با توجه به ملاحظات ذکر شده، روشن شد که بررسی خوشبینی در شعر ابوماضی و شهریار با تکیه و استناد به مکتب آمریکایی امکان پذیر است. اما نقاط مشترکی که در گرایش خوشبینانه این دو شاعر مشاهده می شود، به شرح زیر است:

۱- بهره مندی از طبیعت زیبا که خداوند پاک و منزه آن را آفریده است،

۲- تسلیم در برابر قضا و قدر،

۳- محبت.

نگارنده مقاله خود را از لغزش مصون نمی داند و باب نظر و انتقاد را پیش روی اهل پژوهش باز می گذارد. اما بنا بر گفته شاعر:

آب در یا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

۲- زندگینامه ابوماضی

ایلیا ظاهر طانیوس ابوماضی در روستای محیدته در شمال لبنان دیده به جهان گشود. در سال ۱۹۰۲م به فکر سفر به آمریکا افتاد. به همین خاطر، زادگاهش - روستای محیدته - را ترک کرد و به اسکندریه که عمویش در آنجا به سیگار فروشی مشغول بود، رفت. «هنوز به سن ۲۰ سالگی پا نگذاشته بود که اولین دیوان خود را با عنوان «تذکار الماضي» چاپ نمود. زندگی در مصر به مذاق او خوش نمی آمد؛ به همین خاطر، به آمریکا رفت تا آرزوی چندین ساله خود را محقق نماید. وی در شهر «سنسناتی» سکنی گزید و خود را به بحث و درس و مطالعه و سرودن شعر مشغول داشت. در سال ۱۹۱۶م. به نیویورک رفت و به شغل روزنامه نگاری پرداخت. همزمان با این حرفه، مسئولیت روزنامه «المجلة العربية» به وی واگذار شد. در سال ۱۹۲۰م در تأسیس «الرابطة القلمیة» [انجمن قلم] نقش داشت و به عنوان یکی از شاعران برجسته، سالیان زیادی در آن خدمت کرد. سرانجام، در

سال ۱۹۵۷م در حالی که در اوج فعالیت روزنامه نگاری بود، فوت نمود» (فاخوری، ۱۴۲۲: ۵۹۱).

۳- زندگینامه محمد حسین شهریار

«محمد حسین شهریار در سال ۱۲۸۵هش در شهر تبریز به دنیا آمد. پدر وی میرزا آقا خشکنابی وکیل دادگستری و از علمای این شهر بود.» (یاحقی، ۱۳۸۴: ۱۷۶). شهریار در ابتدا بهجت تخلص می کرد، اما پس از مدتی این تخلص را در اثر تفأل به دیوان حافظ به شهریار^۱ تغییر داد. «شهریار جهت ادامه تحصیلات به تهران سفر کرد و در دار الفنون مشغول تحصیل شد، سپس به دانشکده پزشکی رفت، اما در اثر شکست در عشق به دختری به نام ثریا، نتوانست تحصیلات خود را با موفقیت به پایان برساند.» (محمدی، ۱۳۷۲: ۶۵).

در سال ۱۳۱۰هش در اداره ثبت اسناد مشغول به کار شد و پس از مدتی جهت انجام مأموریت به نیشابور^۲ رفت و به مدت دو سال در این شهر ماند و از آنجا به مشهد رفت. «شاعر پس از بازگشت از مشهد، در اداره شهرداری تهران به عنوان بازرس ویژه بهداری انجام وظیفه نمود، اما پس از مدتی از این شغل هم استعفا داد و به استخدام بانک کشاورزی درآمد» (سربازی، ۱۳۸۱: ۱۵).

شهریار سال های آخر عمر خود را در زادگاه خود تبریز به سر می برد که ناگهان بیماری به سراغش آمد. وی در بیمارستان مهر تهران بستری شد و در ۲۷ شهریورماه سال ۱۳۶۷هش به دیدار حق شتافت.

۴- ادبیات تطبیقی چیست؟

«ادبیات تطبیقی روش جدید بررسی ادبی است که در بعضی از دانشگاه های غرب در سال های اخیر رواج یافته است. در ادبیات تطبیقی مکاتب مختلفی وجود دارد که هر کدام با توجه به دیدگاه خاص خود این رشته ادبی را از زاویه ای خاص مورد تفسیر و تحلیل قرار می دهند» (کفافی، ۱۹۷۲: ۱۰).

مکتب فرانسوی که از پیشگامان ادبیات تطبیقی است، شرط لازم برای ادبیات تطبیقی را وجود تأثیر و تأثر بین دو شاعر می داند و موضوعاتی را که بین آنها هیچ گونه تأثیر و تأثری نباشد، در دایره ادبیات تطبیقی قرار نمی دهد. اما مکتب آمریکایی با تأکید بر ابعاد و جوانب زیبایی ادب، به ادبیات تطبیقی اهتمام می ورزد. به عبارت دیگر، اگر بخواهیم یک جنبه مشترک را از دیدگاه دو شاعر

مورد بررسی قرار دهیم، ضرورتی ندارد که به زمینه های تأثیر و تأثر بین این دو شاعر اشاره نماییم.

۵- خوش بینی چیست؟

در لسان العرب چنین آمده است: «الفأل : ضد الطيرة : والجمع فؤول» [یعنی خوشبینی ضد بدبینی است و جمع آن فؤول است] (ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱۰: ۱۶۸-۱۶۷).

انسان اگر بخواهد به آینده روشن دست یابد باید، در برابر مشکلات روزگار شکیباً باشد. او قادر به تعیین سرنوشت حتمی خویش نیست، بلکه سرنوشت او به دست خداوند است. انسان نباید به گذشته نگاه کند، هرچند که از گذشته خاطرات بدی در ذهن داشته باشد. یک انسان توانا با بهره مندی از طبیعت زیبای خداوند و تقسیم بهره و خوشبختی و محبت به دیگران، می تواند این خاطرات را فراموش کند.

۶- جلوه های خوشبینی در شعر شاعران معاصر فارسی و عربی

با نگاهی به ادبیات عربی و فارسی شاعران خوشبینی را می یابیم که با دعوت انسان به محبت و تأمل در حقایق هستی و الهام از طبیعت و آشکار نمودن جلوه های زیبایی در جهان، پیام خود را به آیندگان فرستادند. سهراب سپهری از هیچ کوششی در ترسیم جهان با رنگ خوشبینی فروگذار نمی کند:

زندگی رسم خوشایندی است

زندگی بال و پری دارد با وسعت مرگ

زندگی چیزی نیست که لب طاقچه عادت از یاد من و تو برود

(حقوقی، ۱۳۷۵: ۱۷۴)

بهترین روش جهت رهایی از غم، مشغول داشتن خود به آرزو و امید است. انسان به عنوان اشرف مخلوقات با تکیه بر نیروی عقل، شاهره اصلی زندگی خود را از دست نمی دهد و جهت رسیدن به مطلوب خویش، تلاش خود را دو چندان می نماید.

شاعر رومانتیک دیگری که جلوه خوشبینی در شعر او مشاهده می شود، احمد زکی ابوشادی است.

« وقتی شعر او را می خوانیم - حتی شعر او در زمان کودکی - آن را سرشار از عواطف انسانی می بینیم که انسان را به ارزش های والای انسانی و خوشبینی دعوت می کند» (عویضة، ۱۴۱۴: ۳۰)

انسان با سینه باز به استقبال درد ورنج می رود و با پماد شکیبایی زخم خود را
دوا می کند. زیرا آرزو همیشه در قلب او زنده است و او را به سمت خواسته ها
و مطلوب هایش سوق می دهد :

تذوّقتُ مرّ العیش حتّی جعلته دوائی إذا ما الخطبُ أقبل یغشانی

تلخی زندگی را چشیدم و هنگام رو کردن بلا و سختی به من، آن را دوا می دردم قرار
دادم. (عویضة، ۱۹۹۴: ۴۲)

انسان با ایمان به اینکه آنچه اتفاق می افتد، متأثر از اراده خداوند است، خود
را تسلیم قضا و قدر می کند:

ولنبتسم فی ثقة / بأنّ ما حدث / کان إرادة القدر/ وأنّ أمرا أمر

(عبدالصبور، ۱۹۷۲: ۴۰)

با اطمینان باید بخندیم که آنچه اتفاق افتاده است سرنوشت است، و فرماندهی
آن را فرمان داده است .

زندگی بهترین نشانه ای است که شاعران، تیر اندیشه های خود را به سمت آن
نشانه می گیرند. در ابیات زیر، شاعر نیکی و بدی را در اطراف و کنار خود می
بیند و در عین حال، جز با عینک خوشبینی به زندگی نگاه نمی کند:

من تشنه ی این هوای جان بخشم

دیوانه ی این بهار و پاییزم

تا مرگ نیامدست بر خیزم

در دامن زندگی بیاویزم

(مشیری، ۱۳۶۴: ۴۴)

۷- مقایسه دیدگاه های خوشبینانه بین دو شاعر

خوشبینی درجات مختلفی دارد. بالاترین مرتبه آن، اعتقاد به خداوند بلند
مرتبه و سبحان است. بنا براین، در مقایسه دیدگاه خوشبینانه دو شاعر، در ابتدا اعتقاد
به پروردگار بررسی می شود.

۷-۱- اعتقاد به خداوند بلند مرتبه

اعتقاد به خداوند اولین جلوه خوشبینی در ادبیات هر شاعر یا نویسنده محسوب
می شود. زیرا دیگر جلوه های خوشبینی از این منبع تغذیه می کنند. به راستی آیا
خوشبینی بدون اعتقاد به خداوند امکان پذیر است؟ در جواب می گوییم:
هرگز. زیرا انسانی که در زندگی خود خوشبین است، به این امر آگاهی کامل دارد
که آفریننده ای این جهان را آفریده است و همه امور به دست اوست؛ لذا تمام کار

خود را به خدا واگذار می کند. اگر در قصاید ابوماضی به تأمل بنشینیم، از این قصاید بدون جواب خارج خواهیم شد. زیرا او یک بار ایمان خود را به خداوند اعلام می کند:

آمنت بالله و آیاته أليس أن الله باريها؟

(دیوان ابوماضی، شمس الدین، ۱۴۲۶: ۴۷۸)

به خداوند و نشانه های او در این دنیا ایمان آوردم، آیا خداوند آفریننده این نشانه ها نیست؟

اما در قصیده «طلاسّم» با طرح این سؤال که از کجا آمده است، در وجود خدا و سرنوشت خویش شک می کند:

جئت لا أعلم من أين، ولكنني أتيت؟

(همان منبع: ۹۷)

نمی دانم از کجا آمده ام ولی به هر حال آمده ام

این قصیده ادعای بعضی افراد را مبنی بر بدبین بودن شاعر اثبات می کند. و از طرفی دیگر، در بخش دیگری از اشعار خود، خداوند را رمز و سرّ می داند؟ [کیف کان الله؟ إني قد وجدت الله سرّاً؟] (ابوماضی، ۱۹۷۴: ۱۹۱). آیا ابوماضی از سرّ دانستن خداوند معنای خاصی را اراده می کند؟ به راستی اگر شاعر به خداوند و نشانه های او در جهان ایمان آورده است [آمنت بالله و آیاته]، آیا رواست که باز او را سرّ ببیند؟ حتّی اگر از سرّ بودن خداوند معنا و مفهوم خاص و مثبتی را اراده کرده باشد، آوردن لفظ (سرّ) شبهه برانگیز است. «نکته قابل توجّه در اشعار ابوماضی این است که شاعر در ادامه قصیده، به هر وادی ای وارد می شود. زیرا یک بار خداوند را فکر، بار دیگر حس، و یا شعور قرار می دهد. و در آخر قصیده هم او را دیوان شاعر می داند» (شمس الدین، ۱۴۲۶: ۲۷).

ولی شهریار در اشعار خود، کاملاً اعتقاد راسخ خود را به خداوند بیان می دارد. دیوان شاعر مؤید این نکته است. او سرزنش را متوجّه خداوند نمی کند. بلکه خداوند را بخشنده و کریم می داند:

ای دل اگر در جهان نشان کرم نیست غصّه مخور جان من خدای کریم است

(دیوان شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۰۸)

شعر هر شاعر بازتاب اندیشه ها و گرایش های آن شاعر است. براساس آنچه در آئینه شعر ابوماضی مشاهده می شود، او معتقد به خداست تاجایی که سؤال می کند [أليس أن الله باريها] = [آیا خداوند آفریننده این همه نشانه نیست]. این باور، در ذهن شهریار هم وجود دارد، به گونه ای که خداوند و نشانه های او را در همه سوی جهان می بیند:

از همه سوی جهان جلوه ی اومی بینم جلوه ی اوست جهان کز همه سو می بینم
(دیوان شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۲)

اما در زمینه اختلاف در این جلوه از خوشبینی، اگر مبالغه نباشد، باید اعتراف کرد که شهریار از ایمان قوی و محکم تری برخوردار است؛ زیرا ابوماضی خداوند را سر می داند. و آیا حقیقتا خداوند سر است؟ این در حالی است که شهریار هیچ موقع خداوند را سرّی ندید که او را هیچ کس نمی شناسد.

۲-۷- اعتقاد به قضا و قدر

به دلیل اهمیت قضا و قدر و روشن نمودن مفهوم آن، در توضیح این عنوان بسط مقال می دهیم. تا موضوع کاملا در ذهن جایگیر شود. کمتر انسانی را می یابیم که در زندگی خود از قضا و قدر یادی نکند. «انسان وقتی موفق شود یا موفق نشود و هنگامی که خیر یا شرّی بدو رسد، از قضا و قدر یاد می کند» (الخطیب، بدون تاریخ: ۱۴۷).

لفظ قضا در قرآن ذکر نشده است، اما مشتقات آن در آیات زیادی آمده است. از جمله ﴿وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَأَيُّضُونَ بِشَيْءٍ﴾ (سوره غافر، آیه: ۲۰).

همانطور که کلمه قدر در قرآن آمده است ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (سوره قمر، آیه: ۴۹).

«ابوماضی خود را تسلیم قضا و قدر می کند و به آنچه برای او تقسیم شده است، راضی است. به نظر می رسد که او به این رضایت سوق داده شده است» (فاخوری، ۱۴۲۲: ۵۹۴).

ما حيلة الإنسان إن جار القضاء؟ جار القضاء على في أحكامه

(دیوان ابوماضی، شمس الدین، ۱۴۲۶: ۴۵۴)

قضا در احکام خود به من ستم نمود. اگر قضا ستم نماید، چاره انسان چیست؟
در جایی دیگر چنین می گوید:

وقولوا كذا قد أراد الإله وإن قدر الله شيئا يكون

أَلَا تَوْمَنُونَ بِقَوْلِ الْكِتَابِ

فَوَيْلٌ لَّكُمْ! إِنَّكُمْ كَافِرُونَ

(همان: ۴۵۰)

بگویند خداوند چنین خواست و اگر خداوند چیزی را مقدر کند، حتما اتفاق خواهد افتاد. آیا به گفتار خداوند در کتابش ایمان نمی آورید؟ وای بر شما! شما کافر هستید.

اما شهریار ضمن دعوت انسان به شکیبایی در برابر سختی های روزگار، خود را تسلیم قضا و قدر می کند:

تسلیم با قضا و قدر باش شهریار وز غم جزع مکن که جزا می دهد به دل
(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۸۵)

ولی در زمینه اشتراک و افتراق این دو شاعر در این جلوه از خوشبینی (اعتقاد به قضا و قدر)، می توان گفت هر دو شاعر خود را تسلیم قضا و قدر می کنند. ابوماضی در این جلوه از خوشبینی از قرآن تأثیر پذیر است. آنجا که می گوید: «وَإِنْ قَدَّرَ اللَّهُ شَيْئًا يَكُونُ» به نظر می رسد شاعر از دو آیه زیر تأثیر گرفته است ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (سوره یس، آیه: ۸۲).

شاعر فارسی در این جلوه هم گوی سبقت را از ایلیا می رباید. شاید این تعجب برانگیز باشد؛ زیرا پیشتر اشاره شد که ابوماضی از قرآن تأثیر پذیرفته است و شاعری که از قرآن تأثیر پذیرفت، دارای خوشبینی والایی است. جواب این است که: در تأثیر پذیری ابوماضی از قرآن شکی نیست، اما همین شاعر در بخشی دیگر از اشعار خود، قضا را ستم تلقی می کند [جار القضاء علی].

شهریار خود را بدون چون و چرا تسلیم قضا و قدر می نماید و معتقد است که حزن و اندوه در زندگی، در نهایت به آرامش منجر می شود. [وز غم جزع مکن که جزا می دهد به دل].

۳-۷- معاد

معاد اصل ثابت اصول اعتقادی در تمام ادیان آسمانی است. این اصل با توحید و نبوت همراه است؛ زیرا ایمان به خداوند و پیامبران و کتب آن ها دلیلی برای ضرورت ایمان به خداوند است. بنابراین، تصدیق آن در دعوت پیامبران که پر از براهین و ادله است، لازم و ضروری است. ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (سوره مؤمنون، آیه: ۱۵).

ابو ماضی انسان را به عدم توجه به وضعیت بدی که در آن است، دعوت می کند:

هات اسقنی الخمر جهرا ولا تبال بما یكون

إن كان خيراً أو كان شراً

إنّا إلى الله راجعون

(دیوان ابوماضی، شمس الدین، ۱۴۲۶: ۴۵۴)

شراب را بیاور و آشکارا به من بنوشان. وبه آنچه می باشد (وضعیتی که در آن هستی) توجه نکن. چه شر باشد و چه خیر (اشکالی ندارد)، ما به سوی خداوند باز می گردیم.

هر انسانی عاقبت می میرد و سر انجام، دوباره برانگیخته خواهد شد:

لا تجزعی فالموتُ لیس یضیرنا فلنا إیابٌ بعده ونشور

(همان منبع: ۲۰۵)

ناشکیبایی نکن؛ زیرا مرگ به ما ضرری نمی رساند. بعد از این مرگ، برای ما بازگشت و زنده شدن است.

هر گاه به دیوان شهریار نگاه می اندازیم، او را معتقد به معاد می بینیم. هر کس این جهان را آفریده است، هدف مشخصی را دنبال می کند. جهان مبدأ و معادی دارد و بیهوده آفریده نشده است:

بد و نیک جهان بی داوری نیست چنین معظم اساسی سرسری نیست

جهانبان را از این خلقت مراد است جهان را نیز مبدأ و معاد است

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۲: ۷۸۷)

اما با آن که ابوماضی به بازگشت انسان به سوی خداوند باور دارد، ولی او را در باور قطعی به خلود و جاودانگی انسان چندان راسخ نمی بینیم:

إنّما القولُ بأنّنا للخلود فکرةٌ أوجدها حبُّ البقا

(دیوان ابو ماضی، شمس الدین، ۱۴۲۶: ۵۰۷)

این گفتار که ما برای جاودانگی هستیم، اندیشه ای است که دوست داشتن باقی ماندن در این جهان آن را به وجود آورده است.

۴-۷- صبر

آراسته شدن به زیور صبر، به انسان در برابر سختی های روزگار مقاومت می بخشد و او را تسلیم حوادث نمی کند. و هر چه انسان بیشتر از این نیرو برخوردار باشد، توانایی او در برابر اضطراب و تردید و سختی و مشکل بیشتر می شود. در نتیجه، به او کمک می کند تا از انتشار این امراض که امواج آن روز به روز گسترش می یابد، جلوگیری کند. ابوماضی این دیدگاه خوشبینانه را در زندگی خود عملی کرد:

«أ فهمی» إن الصبر ألیق بالفتی ولا سیما من كان مثلک سیداً^۲

فکن قدوة للصابرين فإِنَّمَا
بمثلك في دفع الملمات يقتدى
لعمرك ما الأحران تنفع ربَّها
فيجمل بالمحزون أن يتجلدًا

(دیوان ابوماضی، شمس الدین، ۱۴۲۶: ۱۶۶)

ای فهمی! (خطاب به دوستش) صبر برای انسان شایسته تر است. به ویژه برای کسی همچون تو که انسان بزرگی هستی. تو الگویی برای صبر پیشگان باش، زیرا در دور کردن مصیبت ها از تو پیروی می شود. به جان تو سوگند که اندوه برای شخص اندوهگین هیچ فایده ای ندارد. بنا براین، شایسته اندوهگین است که صبر پیشه کند.

ابو ماضی در اشعار خود چونان معلمی است که سخنان او گوشنواز است.
کن بلسما إن صارَ دهرُك أرقما
وحلاوة إن صارَ غيرُك علقما

(همان منبع: ۳۸۷)

اگر روزگارت مار شود، تو پماد شو. و اگر دیگران همچون حنظل تلخ شوند، تو شیرین شو.

شاعر از گرفتاری انسان به «أرقم» [مار] یاد می کند و او را دعوت به گذاشتن پماد بر روی زخم می نماید. قصد شاعر از آوردن کلمه «أرقم» اشاره به شدید ترین مشکلات است تا انسان -حتی در شرایط سخت هم- شکیا باشد. شایسته انسان است که به حزن و اندوه توجه نکند و ترشرویی نکند، زیرا گاهی لبخند، حزن و اندوه را از بین می برد:

قال: السماء كئيبة! وتجهَّما
قلت: ابتسم يكفي التجهُّم في السَّما!
قال: الصبا ولئى! فقلت له ابتسم
لن يرجع الأسفُ الصبا المتصرِّما!

(همان منبع: ۳۸۶)

گفت: آسمان گرفته و اندوهگین است. و چهره در هم کشیده. [به او گفتم] لبخند بزن. چهره درهم کشیدن در برابر آسمان بس است. گفت: دوران کودکی گذشت! [به او گفتم] لبخند بزن؛ زیرا اندوه هرگز کودکی جدا شده از تو را بر نمی گرداند.

و اگر انسان اندوه را کنار بگذارد، دیگران در کنار گذاشتن حزن و اندوه از او پیروی می کنند:

فلعلَّ غيرك إن رآك مرثما
طرح الكابة جانباً وترثما

(همان منبع: ۳۸۶)

شاید دیگران اگر تو را در حال نغمه سرایی ببینند، حزن و اندوه را کنار بگذارند و نغمه سرایی کنند.

در نظر شهریار خنده تاریکی ها را روشن می کند. او در آوردن نمونه هایی که اندوه انسان را از بین می برد، از هیچ کوششی فرو گذار نمی کند:

عقل را اسلحه در جنگ مصایب صبر است او چه مگری که معافی دهد از هر مکروه
چون فلزی که مطلا کنی از آب طلا به شکر خنده هم اندود توانی اندوه
چه بسا لب به تبسم بگشاید چون فجر با وجودی که غم انباشته دارد چون کوه
(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۲۰۱)

در مطالب ارائه شده، کاملاً واضح و مبرهن است که دو شاعر ضمن دعوت انسان به صبر در برابر سختی، به خنده و لبخند در هنگام بروز مشکل تأکید ورزیدند. شاید بتوان گفت خنده در برابر سختی های روزگار یک نکته مشترک بین دو شاعر در این جلوه از خوشبینی است. زیرا همانطور که اشاره شد، هر دو، پیام خود را به آیندگان به یادگار گذاشتند و این پیام عبارت است از: به غم و اندوه توجه نکنید.

۵-۷- بهره مندی از طبیعت زیبای خداوند

زندگی کوتاه است و انسان خوشبین خود را به آرزو مشغول می کند و به روح و جان خود با استفاده از طبیعت زیبای خداوند که هیچ وقت به انسان دروغ نمی گوید، راحتی می بخشد. زیرا این طبیعت، نعمت خود را بدون هیچ گونه نیرنگی در میان انسان ها تقسیم می کند. طبیعت زیبای خداوند پر از بهره و شادی است:

أنا شاعر أبدا تائق
أحبّ الزهور وأهوى الطيور
إلى الحسن في الناس والكائنات
وأعشق ثرثرة الساقيات
أمامكم العيش حرّ رغيد
ألا فاعنموا العيش قبل الفوات

(دیوان ابوماضی، شمس الدین، ۱۴۲۶: ۱۲۵)

من شاعری هستم که همیشه عاشق خوبی مردم و موجودات هستم. گل ها را دوست دارم. عاشق پرندگان هستم. و به صدای رودها عشق می ورزم. پیش روی شما زندگی آزاد و خوشی است. پیش از اینکه از دست برود، آن را غنیمت شمرد.

این گرایش در شعر شهریار هم دیده می شود. هر آنچه در زیر خاک است، زاد و توشه انسان است. طبیعت تمامی این گنج ها را مجاناً به انسان داده است. بنا براین، انسان نباید از طبیعتی که خداوند آن را از شادی و خوشی پر نموده است، روی بگرداند:

آنچه به خاک است و به آب و هواست روی هم انباشته برگ و نواست
این همه گنج است و همه شایگان داده طبیعت همه را رایگان
گنج به کان است در آر و بیبر رزق بکشت است بکار و بیچر
(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۲: ۷۰۴)

علاوه بر دوست داشتن طبیعت، دعوت به استفاده از آن در ادبیات دو شاعر کاملاً آشکار است. هنگام استشهاد به ایات ابو ماضی و شهریار مبنی بر بهره مندی از طبیعت، بر ما آشکار شد که شهریار خیلی کم از پدیده ها و جلوه های طبیعت سخن می گوید. بلکه بر آن است که در مفهومی عمیق، بشر را به بهره مندی از نعمت های مخفی و پوشیده در طبیعت دعوت کند. تعبیر شهریار از نعمت های اطراف ما در طبیعت « گنج » است. سپس، انسان را برای به دست آوردن این گنج های ارزشمند مخفی به شکافتن زمین دعوت می کند. او همچون ابوماضی از جلوه های طبیعی مانند « ساقیات » و « الروابی » و « الجداول » سخن نمی گوید، بلکه مانند فیلسوفان در سخن او جلوه ای از دلایل منطقی و براهین عقلی است. این در حالی است که ابو ماضی در دایره عقل وارد نمی شود و انسان را با الفاظ سهل و ساده به طبیعت زیبا دعوت می نماید. باید اذعان داشت که روش هر دو شاعر در دعوت بشر به طبیعت، روشی کاملاً مناسب و ادیبانه است. اما شهریار با آوردن مثال وادله عقلی پیام خود را بهتر و بیشتر به روح و جان خواننده وارد می کند.

۶-۷- محبت

در بررسی این موضوع این سؤالات به ذهن خطور می کند، رابطه بین محبت و خوشبینی چیست؟ آیا محبت به خوشبینی می انجامد؟ در پاسخ به این دو سؤال باید گفت: انسانی که دیگران را دوست دارد و با محبت و گشاده رویی با آن ها برخورد می کند، در حقیقت، او نسبت به انسان و اجتماع خوشبین است. در این گرایش، ابوماضی عاطفه ای راستین دارد، همانطور که احساس خالصانه ای هم به اجتماع دارد:

أنتم بنو وطنی وأنتم إخوتی وأنا امرؤ دینُ المحبة دینی

(دیوان ابوماضی، شمس الدین، ۱۴۲۶: ۴۳۳)

شما همشهریان و برادران من هستید. من انسانی هستم که مذهبم مذهب محبت است.

جانی که عشق و محبت در آن نباشد، آن جان خود را نمی شناسد. برای انسان عاشق و با محبت آتش جهنم وجود ندارد. انسان به واسطه عشق و محبت خود را می شناسد، همانطور که با این دو عامل خداوند را می شناسد:

إنّ نفساً لم يشرق الحبّ فيها
خوفونى جهنماً ولظاهها
أنا بالحبّ قد وصلت إلى نفسى
و بالحبّ قد عرفت الله
هى نفس لم تدر ما معناها
أى شئ جهنّم ولظاهها؟

(دیوان ابوماضی، شمس الدین، ۱۴۲۶: ۴۶۶)

جانى که در آن عشق طلوع نکند، آن جان خود را نمى شناسد. من را از جهنّم و آتش آن ترسانند. جهنّم و آتش آن چیست؟ من با عشق به روح و جان خود رسیدم و به واسطه عشق خداوند را شناختم.

از طرفی دیگر، ابوماضی قوام جهان را به وجود محبت در آن می داند تا جایی که اگر نباشد، بهشت گرگ ها می شود:

لولا المحبّة صار الكون أجمعه
طوبى الأفاعى وفردوس السراحين

(همان منبع: ۴۳۱)

اگر محبت نباشد، تمامی جهان بهشت مارها و گرگ ها می شود.

شهریار از این مهم در زندگی خود غافل نشد. او در وصف محبت چنین می گوید:

شهریارا اگر آیین محبت باشد
چه بهشتی و چه دنیای بهشت آیینی

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۲۷)

نکات مشترک گرایش محبت در ادبیات دوشاعر در موارد زیر خلاصه می شود:

۱- محبت دین و یا مذهبی است که مردم به واسطه آن با مردم خوشرویی می کنند.

۲- قوام دو جهان در محبت است.

وجوه اختلاف در زمینه محبت حاکی از آن است که ابوماضی با آوردن تعابیر مهم و تشبیهات نزدیک به ذهن، محبت را علمی می داند که انسان باید آن را از شکوفه و بلبل یاد بگیرد:

من ذا یکافی زهرة فواحة؟
یا صاح خذ علم المحبّة عنهما
أو من یثیب البلبیل المترنّما؟
إتی وجدتُ الحبّ علما قیما

(دیوان ابوماضی، شمس الدین، ۱۴۲۶: ۳۸۷)

چه کسی به شکوفه ای که بوی خوش منتشر می کند، پاداش می دهد؟ یا چه کسی به بلبل خوشخوان پاداش می دهد؟ (آن دو بدون اینکه پاداش بگیرند، نیکی می کنند). ای دوست من! علم محبت را از شکوفه و بلبل یاد بگیر، من محبت را علم ارزشمندی دیدم.

شاعری که محبت را علم تلقی می کند، طبیعی است که در آن تأمل زیادی کرده است. ابوماضی بر شناخت خود و خدا به واسطه محبت، تأکید زیادی دارد و این موضوع لذت بخش در ادبیات شهریار مشاهده نمی شود. در این زمینه با توجه به موارد مطرح شده در بالا، کاملاً باید اعتراف نمود ابوماضی از شهریار در زمینه محبت، ابیات زیبا تری دارد.

۷-۷- عشق به زندگی

موضوعات پیشین را که مورد بررسی قرار دادیم، سلسله وار به هم متصل هستند؛ همچون خانه ای که اگر آجری از آن را بیرون کشیم، چه بسا تمام خانه نابود شود. به همین خاطر، تصمیم گرفته شد تمامی جوانب که از اهمیت زیادی برخوردار هستند، مورد بررسی قرار گیرد. شاید موضوع حاضر، به نوعی در دایره موضوعات دیگر قرار بگیرد. ولی به خاطر بررسی دقیق و کامل، آوردن این جنبه خالی از فایده نخواهد بود. ابو ماضی خوشبین، به بالا ترین مراتب بزرگی چشم دوخته است. به چیز بی ارزش قانع نمی شود، بلکه در انتظار رسیدن به قلّه کرامت و بزرگواری است. او معتقد است زندگی بدون سختی وجود ندارد، بلکه باید آن را با تلاش و کوشش دوست داشت:

أحبّ سواى العیش لهوا وراحة
فأحببته كذاً وأنكرته لهوا
و مادام فى الدنيا سموّ ورفعة
فما أنا من یرضى ویقنع بالأردأ

(دیوان ابوماضی، شمس الدین، ۱۴۲۶: ۱۷۲)

دیگران زندگی را همراه با خوشی و راحتی دوست دارند. (اما) من آن را با سختی و تلاش دوست دارم و آن را با لهو و خوشی انکار می کنم. و تا زمانی که در دنیا بزرگی و رفعت باشد، من کسی نیستم که به پست ترین راضی شوم.

شهریار در دریای زندگی غوطه ور شده است و به شکار مرواریدهای گرانها مشغول است:

گر خود ترا به سیر تکامل شکیب نیست
هرسختی ای به سوی کمال تحوّل است
غواص عشق باش کزین بحر بیکران
آری به چنگک لؤلؤ مرجان زندگی
امروز قدر زندگی خود را شناختم
ای جان شهریار به قربان زندگی

(شهریار، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۵۸)

نکات مشترک بین دو شاعر در این جنبه در موارد زیر خلاصه می شود:

۱- انسان نباید در برابر حوادثی که در اطراف او اتفاق می افتد، دست روی دست بگذارد.

۲- با تلاش و کوشش می توان به اهداف مورد نظر خود دست یافت.

۳- شایسته انسان است که میل به رفعت و بزرگواری را در خود تقویت کند.

نکته خلاف در این است که شهریار مفاهیم عمیق و لذت بخش را، جهت نزدیک کردن اذهان به واقعیت به کار می برد. همان شاعری که خود را فدای زندگی می کند و آن را چون مروارید می داند. و این خود نشانه نیرومندی روح و نفس شهریار در زندگی است.

۸- نتیجه

بعد از گردش در باغستان زیبای ادبیات ابوماضی و شهریار و بررسی وجوه مشترک و اختلاف، این مقاله را ضمن بیان نتایج به دست آمده به پایان می بریم. همانطور که در مقاله مشاهده شد، خوشبینی مراتب مختلفی دارد. بالاترین این مراتب، اعتقاد به خداوند سبحان و بلند مرتبه است. شاید مبالغه نکرده باشیم اگر بگوییم ایمان شهریار از ابوماضی قویتر است. زیرا ابوماضی بین یقین و تردید سرگردان بود. و خداوند را سر و رمز دانست. اعتقاد به قضا و قدر یک جلوه خوشبینانه دیگری است که در مقاله بدان اشاره شد. شاعر معاصر عرب در این جلوه از خوشبینی کاملاً از قرآن کریم تأثیر پذیرفته است، اما این شاعر با وجود تأثیر از قرآن، خود را در تسلیم در برابر قضا و قدر مجبور می بیند و آن را ستم تلقی می نماید. ولی شهریار سرزنش را متوجه زندگی نمی سازد، بلکه خود را کاملاً تسلیم قضا و قدر می نماید. در بحث معاد، شهریار باز هم تفوق و برتری دارد؛ زیرا که او خلود و جاودانگی انسان را انکار نمی کند. در حالی که ابوماضی با آن که معتقد به بازگشت همه به سوی خداست [إنا إلی الله راجعون] و با آن که به حشر و نشر تأکید دارد، اما در بخش هایی از شعر خود در باور به جاودانگی انسان سست و متزلزل است. دو شاعر، انسان را به آراسته شدن به زیور صبر دعوت کردند؛ زیرا صبر به انسان در برابر سختی های روزگار مقاومت می بخشد. آن دو همچون انسان های روانشناس لبخند را درمان از بین بردن رنج و سختی می دانند، شهریار پا را فراتر می نهد و انسان را به تعقل در مصایب دعوت می کند، چیزی که آن را نزد ابوماضی نمی یابیم. جلوه خوشبینانه دیگر، بهره مندی از طبیعت زیبای خداوند است. شهریار خیلی کم از پدیده های طبیعی آن طور که ابوماضی به کار برده است، استفاده می کند. بلکه برای دعوت انسان به بهره مندی از

طبیعت زیبای خداوند، به دلیل های منطقی و براهین عقلی متوسل می شود. هم ابوماضی و هم شهریار از محبت به دین تعبیر می کنند، اما ابوماضی علاوه بر تعبیر محبت به دین، آن را به علم هم تعبیر می کند. این گرایش در شعر دو شاعر بسامد بالایی دارد. هر دو پاکترین شعر بشر دوستانه را در شعرشان آوردند. شهریار در آیینۀ اشعارش، به صورت انسانی ظاهر می شود که نه تنها زندگی را دوست دارد، بلکه حتی با افتخار تمام، خود را فدای زندگی می کند. آیا بعد از این بررسی جایز نیست که قاطعانه اعلام کنیم که شهریار از ابوماضی خوشبینتر است؟ زیرا ابوماضی نسبت به مسیر زندگی انسان شک و تردید داشت.

یادداشت ها

- ۱- شهریار با تفاعل به دیوان حافظ شیرازی این تخلص را برای خود برگزید. وی دوبار به دیوان حافظ تفاعل زد که حاصل این تفاعل این ابیات بود:
« دوام عمرو ملک اوبخواه از لطف حق ای دل
که چرخ این سکه دولت به نام شهریاران زد»
و یا این بیت: « غم غریبی و غربت چو بر نمی تابم
روم به شهر خود و شهریار خود باشم».
- ۲- بعضی افراد سفر شهریار را به خراسان تبعید قلمداد می کنند. این تبعید به دستور تیمور تاش وزیر رضاخان صورت گرفت. زیرا می خواست خود را در عشق به ثریا معشوقه شهریار تنها ببیند.
- ۳- این قصیده را برای دوستش « فهمی » می فرستد و مرگ مادرش و دخترش و خواهرش را در یک هفته تسلیت می گوید.

کتابنامه

الف- کتابنامه فارسی

- ۱- حقوقی، محمد (۱۳۷۵هش) شعر زمان ما (سهراب سپهری) چ ۶، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- ۲- سربازی، مظفر (۱۳۸۱هش) زندگی شهریار، تهران: شرکت توسعه کتابخانه های ایران.
- ۳- شهریار، محمد حسین (۱۳۸۵هش) دیوان شهریار، تهران: انتشارات نگاه.
- ۴- محمدی، حسنعلی (۱۳۷۳هش) شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار، تهران: ارغنون.

- ٥- مشيرى، فريدون (١٣٦٤هـ ش) **گزينه اشعار**، تهران: انتشارات مرواريد.
٦- ياحقى، محمد جعفر (١٣٧٥هـ ش) **تاريخ ادبيات ايران**، تهران: شركت چاپ و نشر ايران.

ب: كتابنامه عربى

- ٧- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٩٨٨م) **لسان العرب (نسخه وعلق عليه و وضع فهرسه على سيرة)** ج ١٠، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٨- أبو ماضى، إيليا (١٩٧٤م) **الخمائل**، ط ١٠، بيروت: دار العلم للملايين.
٩- برهومي، خليل (١٩٩٣م) **إيليا أبو ماضى شاعر السؤال والجمال**، ط ١، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٠- الخطيب، عبد الكريم (س.ت) **القضا والقدر بين الفلسفه والدين**، بيروت: دار الفكر العربى.
١١- أبو ماضى، إيليا (١٩٧٤م) **الخمائل**، ط ١٠، بيروت: دار العلم للملايين.
١٢- خورشاه، صادق (١٣٨١هـ ش) **مجانى الشعر العربى الحديث ومدارسه**، ط ١، تهران: سمت.
١٣- شمس الدين، إبراهيم (٢٠٠٥م) **ديوان إيليا أبو ماضى**، ط ١، بيروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
١٤- الفاخورى، حنا (١٤٢٢هـ ق) **الجامع فى تاريخ الأدب العربى (الحديث)**، قم: منشورات ذوى القربى.
١٥- كفاى، محمد عبد السلام (١٩٧١م) **فى الأدب المقارن (دراسات فى نظرية الأدب والشعر القصصى)**، بيروت: دار النهضة العربية.
١٦- عبد الصبور، صلاح (١٩٧٢م) **أحلام الفارس القديم**، بيروت: دار العودة.
١٧- عويضة، محمد محمد (١٩٩٤م) **أحمد زكى أبوشادى**، بيروت: دار الكتب العلمية.